

اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق



تألیف و تنظیم
دکتر خاتون خورشید
ایران قم



مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر سیزدهم)

سرشناسه: همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۳: تهران و غیره)
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق / تهیه و تنظیم
دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق، به کوشش سیدصادق حسینی اشکوری.
مشخصات نشر: قم: مجمع ذخائر اسلامی: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لایحیاء التراث، ۲۰۱۵ م. = ۱۴۹۴.
مشخصات ظاهری: ج.: مصور.

دوره، ISBN 978-964-988-760-9

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: بخشی از کتاب عربی است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ایران -- روابط فرهنگی -- عراق -- کنگره ها

موضوع: عراق -- روابط فرهنگی -- ایران -- کنگره ها

موضوع: زبان فارسی

موضوع: زبان عربی

شناسه افزوده: حسینی اشکوری، سیدصادق، ۱۳۵۱ -.

شناسه افزوده: همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۳: تهران، قم و غیره). دبیرخانه
شناسه افزوده: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لایحیاء التراث (قم)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴DSR / ۸۴ع ۱۳۹۳ ج

رده بندی دیویی: ۳۲۷/۵۵۰۵۶۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۴۷۵۵۰

مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی

میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر سیزدهم: زبان فارسی و عربی)

تهیه و تنظیم:

دبیرخانه اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

به کوشش:

سیدصادق حسینی اشکوری

نشر مجمع ذخائر اسلامی

باهمکاری مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث

۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

نشر مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث

۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

©MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH 2015

All rights reserved No part of this book may be reproduced or translated in any form by print internet photo print microfilm CDs or any other means without written permission from the publisher



مجموعه مقالات

اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
تهیه و تنظیم: دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
به کوشش: سیدصادق حسینی اشکوری

طرح جلد: هادی معزی / صفحه آرا: محمد صادقی
ناظر چاپ: محمد صادق زارع / چاپ: ظهور / صحافی: نفیس

نشر: مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

شابک دوره: ۹-۷۶۰-۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸

ارتباط با ناشر

قم: خیابان طالقانی (آذر)، کوی ۲۳، پلاک ۱، مجمع ذخائر اسلامی
تلفن: +۹۸ ۲۵۳ ۷۷۱۳ ۷۴۰ دورنگار: ۱۱۱۹ ۷۷۰ ۲۵۳ ۹۸ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۴۳۳۵
نشانی پایگاه‌های اینترنتی:

www.zakhair.net

www.mzi.ir

info@zakhair.net

info@mzi.ir



فهرست مطالب صفحه

دفتر سیزدهم: زبان فارسی و عربی

تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی	۱۷
چکیده	۱۷
۱. مقدمه	۱۹
۲. زبان و تعریف آن در حوزه‌های اجتماعی و ادبی	۲۰
۲-۱. دگرگونی زبان	۲۱
۲-۲. زبان عربی	۲۲
۲-۳. زبان فارسی	۲۲
۳. ادبیات	۲۳
۳-۱. ارتباط زبان و ادبیات	۲۳
۴. ورود واژگان فارسی بر ادبیات عرب	۲۴
۵. رابطه دو سویه زبان فارسی - زبان عربی	۲۴
۶. تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی	۲۵
۶-۱. بعضی از ایرانیانی که ادبیات عرب را ارتقا دادند	۲۹
۶-۲. راه‌های نفوذ فارسی در زبان عربی	۳۰
نمونه‌هایی از تغییرات واژگان عربی	۳۰
۶-۳. فهرست تعدادی از معربات از فارسی	۳۲

۳۴	نتیجه گیری.....
۳۶	کتابنامه.....
۳۹	تفاوت ها و تشابه های زبانی و ساختاری زبان فارسی و عربی.....
۳۹	چکیده.....
۴۱	مقدمه.....
۴۲	پیشینه پژوهش.....
۴۳	روش شناسی، ابزار پژوهش.....
۴۳	دسته بندی روش های تحقیق بر اساس نحوه گردآوری داده ها.....
۴۳	روش های گردآوری اطلاعات.....
۴۴	جامعه پژوهش:.....
۴۴	محدوده و محدودیت های پژوهش.....
۴۴	۱. تشابه ها و تفاوت های زبانی.....
۴۴	۱-۱ تشابه زبانی دو زبان.....
۴۹	۱-۲ تفاوت زبانی دو زبان.....
۵۳	۲. تشابه ها و تفاوت های ساختاری.....
۵۳	۲-۱ تشابه های ساختاری.....
۵۴	۲-۲ تفاوت های ساختاری.....
۵۸	نتیجه.....
۶۰	کتابنامه.....
۶۱	آثار قواعد نحو و بلاغت عربی در تدوین دستور زبان فارسی.....
۶۱	چکیده.....
۶۳	مقدمه.....

۱. تاریخچه نحو عربی	۶۴
۲. تاریخچه تدوین دستور زبان فارسی	۶۶
۳. شباهت قواعد دستور زبان فارسی با نحو و بلاغت عربی	۶۷
۳-۱. تشابه اصطلاحات	۶۷
۳-۲. تعاریف	۷۰
۳-۳. ساختار جمله در زبان عربی	۷۱
۴. اصطلاحات مأخوذ از بلاغت عربی	۷۴
نتیجه گیری	۷۶
منابع و مأخذ	۷۸

بررسی اصطلاح موصوف و صفت در زبان فارسی و عربی	۷۹
چکیده	۷۹
مقدمه	۸۱
پیشینه پژوهش	۸۲
بحث و بررسی	۸۳
۱. اصطلاح موصوف و صفت	۸۳
۱-۱ انواع صفت در زبان فارسی و عربی	۸۵
نتیجه	۹۳
پی نوشت	۹۴
کتابنامه	۹۵

نگاهی به ریشه برخی واژگان مشترك در فارسی و عراقی	۹۷
چکیده	۹۷
مقدمه	۹۹

- ۱۰۰..... بیان مسئله
- ۱۰۰..... ارتباط زبان عربی و فارسی
- ۱۰۳..... ارتباط زبان فارسی با لهجه عراقی
- ۱۰۴..... پیکره تحقیق و تحلیل واژه‌ها
- ۱۰۴..... آباب
- ۱۰۵..... آجر
- ۱۰۵..... ارخ و مورخ
- ۱۰۶..... أرغوان
- ۱۰۶..... آذرگون
- ۱۰۷..... نجانة - اجّانه
- ۱۰۸..... باطیه
- ۱۰۹..... بوریا
- ۱۰۹..... بستوگه
- ۱۱۰..... بلور
- ۱۱۰..... تکان - دکان
- ۱۱۱..... تنور
- ۱۱۲..... زعفران
- ۱۱۳..... سوسن
- ۱۱۴..... سوق
- ۱۱۴..... شوندر - شمندر
- ۱۱۵..... فیل
- ۱۱۵..... جمجمه - قله، قمه
- ۱۱۶..... کبریت
- ۱۱۶..... کرسی

کُتّه.....	۱۱۷
لگن.....	۱۱۷
لیلنج.....	۱۱۸
لویا.....	۱۱۹
مرجان.....	۱۱۹
مسک.....	۱۲۰
نفت.....	۱۲۱
یشب (یشم سبز).....	۱۲۱
نتیجه گیری.....	۱۲۲
منابع و مآخذ.....	۱۲۴

پیشینه ورود واژگان زبان‌های ایران در زبان عربی.....	۱۲۵
چکیده.....	۱۲۵
مقدمه.....	۱۲۷
پیشینه پژوهش.....	۱۲۹
روش پژوهش.....	۱۳۲
اهداف پژوهش.....	۱۳۲
واژگان زبان‌های ایران در زبان عربی.....	۱۳۲
ورود واژگان زبان فارسی میانه به عربی در دوره جاهلی.....	۱۳۴
ورود واژگان زبان فارسی میانه به عربی در دوره اسلامی.....	۱۳۸
ورود واژگان زبان فارسی نو به عربی در دوره اسلامی.....	۱۴۱
نتیجه‌گیری.....	۱۴۲
منابع و مآخذ.....	۱۴۴

تأثیر زبان عربی بر آثار فخرالدین عراقی..... ۱۴۷

چکیده..... ۱۴۷

مقدمه..... ۱۴۹

پیشینه تحقیق..... ۱۵۰

زبان عربی در آثار منظوم فخرالدین عراقی..... ۱۵۱

زبان عربی در آثار منثور فخرالدین عراقی..... ۱۵۵

نامه شماره یک عراقی به برادرش قاضی احمد..... ۱۵۶

قسمتی از نامه شماره دو: «و ایضاً من انشائه طاب ثراه..... ۱۵۷

قسمتی از نامه شماره سه: «ایضاً من انشائه رحمه الله علیه..... ۱۵۷

نتیجه گیری..... ۱۷۱

کتابنامه..... ۱۷۳

جایگاه ایرانیان در مکاتب نحوی عراق..... ۱۷۵

چکیده..... ۱۷۵

مقدمه..... ۱۷۷

پیشینه تحقیق..... ۱۷۷

۱. عوامل پیدایش نحو عربی..... ۱۷۸

۱-۱. عوامل دینی..... ۱۷۸

۲-۱. عوامل اجتماعی..... ۱۷۸

۲. نخستین پایه گذاران علم نحو..... ۱۷۹

۳. مکاتب نحوی عراق..... ۱۸۰

۱-۳. مکتب بصره..... ۱۸۰

۲-۳. مکتب کوفه..... ۱۸۴

۳-۳. مکتب بغداد..... ۱۸۶

نتیجه ۱۸۸

منابع و مآخذ ۱۹۰

بررسی نقش ایرانیان در مکاتب نحوی عراق (بصره و کوفه) ۱۹۱

چکیده ۱۹۱

مقدمه ۱۹۳

پیشینه پژوهش و شرح موضوع ۱۹۴

گوشه‌های از تاریخ علم نحو ۱۹۴

مکاتب نحوی و مهمترین‌های آنها ۱۹۷

مکتب بصره ۱۹۸

مکتب کوفه ۲۰۰

خدمات ایرانیان به زبان عرب و ادب و فرهنگ آن ۲۰۱

نقش برجسته‌ی دانشمندان ایرانی در تدوین علم نحو ۲۰۱

سیبویه ۲۰۲

معرفی «الکتاب» ۲۰۳

خلیل بن احمد فراهیدی ۲۰۴

ابوعلی فارسی ۲۰۵

روند تکامل علم نحو در جریان شرایط سیاسی و اجتماعی ۲۰۶

نتیجه ۲۰۸

کتابنامه ۲۰۹

بازتاب دیدگاه‌های صرفی و نحوی «خلیل بن احمد فراهیدی» در آرای

علمای مکتب بصره و کوفه ۲۱۱

چکیده ۲۱۱

۲۱۳.....	۱. مقدمه
۲۱۴.....	۲. پیشینه پژوهش
۲۱۵.....	۳. شناختنامه «خلیل بن احمد فراهیدی»
۲۱۶.....	۴. تأثیر «خلیل» در علم نحو و صرف
۲۱۷.....	۴ - ۱ - اصطلاحات بدیع «خلیل بن احمد» در صرف و نحو
۲۱۸.....	۴ - ۲ - دیدگاههای نحوی «خلیل»
۲۲۳.....	۴ - ۳ - دیدگاههای صرفی «خلیل»
۲۲۸.....	نتیجه
۲۳۰.....	کتابنامه
۲۳۱.....	منابع فارسی
۲۳۳.....	بررسی تطبیقی امثال و حکم عامیانه عراقی و ایرانی
۲۳۳.....	چکیده
۲۳۵.....	مقدمه
۲۳۶.....	فرضیه تحقیق
۲۳۷.....	هدف تحقیق
۲۳۷.....	پیشینه تحقیق
۲۳۷.....	روش تحقیق
۲۳۷.....	محدودیت تحقیق
۲۳۷.....	معنای کلمه مثل
۲۳۹.....	اقسام مثل
۲۴۲.....	اهمیت امثال و حکم
۲۴۴.....	ضرب المثل های مشترک ایرانی و عراقی
۲۵۱.....	نتیجه گیری

منابع و مآخذ ۲۵۲

منابع عربی ۲۵۲

منابع فارسی ۲۵۳

نالی و استفاده از امثال و حکم در دیوان ۲۵۵

چکیده ۲۵۵

مقدمه ۲۵۷

۱. پیشینه پژوهش ۲۵۸

۲- یک جستجوی تاریخی ۲۶۰

۳. مَثَل چیست؟ ۲۶۱

۴. امثال و حکم در دیوان نالی ۲۶۵

۵. نتیجه گیری ۲۸۲

پینوشت ۲۸۲

کتابنامه ۲۸۳

پیشینه ورود واژگان زبان‌های ایران در زبان عربی



احمد محمدی اکمل^۲

کد شماره: ۹۳۴



رویا سیفی^۲

کد شماره: ۸۰۵



نصیر علی صوفی^۱

کد شماره: ۷۲۵

چکیده:

زبان عربی یکی از زبان‌های سامی است که در گذشته در جنوب شبه جزیره عربستان رواج داشته است. ولی رفته رفته گستره آن بیشتر شد و در بین‌النهرین، مصر و دیگر کشورهای آفریقایی گسترش یافت. و امروزه زبان رسمی بیش از ۲۰ کشور جهان است. زبان عربی در طول تاریخ خود با زبان‌های بسیاری در ارتباط بوده است. یکی از این زبان‌ها زبان‌های ایرانی به ویژه زبان فارسی میانه و فارسی نو هستند. هنگامی که دو زبان باهم برخورد می‌کنند عناصری را از هم قرض می‌گیرند. قرض‌گیری زبانی بیشتر در حوزه واژگان دو زبان اتفاق می‌افتد. در این مقاله پیشینه ورود واژگان زبان فارسی

۱. نصیر علی صوفی کشمیری هند، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

۳. دانشجوی دکتری ادبیات عرب دانشگاه سمنان

میان و فارسی نواز خانواده زبان های ایرانی در دو دوره جاهلیت و دوره اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد. برای انجام این پژوهش نخست وام واژه های ایرانی در زبان عربی از واژه نامه های معتبر آن زبان استخراج شد و سپس شواهدی از اشعار دوره جاهلی، کتبه های عربی و کتاب های دوره اسلامی همانند قرآن، نهج البلاغه و... برای واژگان ذکر شد و در خاتمه ریشه شناسی این واژگان در زبان های ایرانی برای اثبات ایرانی بودن واژگان آورده شد. به نظر می رسد انجام این پژوهش برای تحکیم بخشیدن به شواهد تاریخی مبنی بر ارتباط ایرانیان و اعراب در دوره های مختلف تاریخی ضروری است، زیرا که علاوه بر شواهد تاریخی و باستان شناسی، شواهد زبان شناسی هم می توانند در روشن ساختن روابط تاریخی سهم بسزایی داشته باشند.

واژگان کلیدی: زبان عربی، زبان های ایرانی، زبان فارسی میانه، زبان فارسی نو، قرص گیری واژگانی

مقدمه

حدود سه هزار سال قبل از میلاد مردمانی در عربستان سکونت داشتند که امروزه به اقوام سامی مشهور هستند که پیوسته گروه گروه از عربستان خارج شدند و تمدن های اطراف را دگرگون ساختند. این مردمان به زبان سامی نخستین صحبت می کردند. در اواسط هزاره سوم ق.م اکدیای در بابل با سومریان آمیزش یافتند. این مردمان به زبان اکدی که از زبان های سامی شرقی است صحبت می کردند. در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد، کنعانیان، عبریان و آرامیان در سرزمین های اطراف عربستان ظاهر شدند. این مردمان به زبان های کنعانی، عبری و آرامی که از زبان های سامی غربی هستند صحبت می کردند. مردمان عرب صحرائشین نیز در همان عربستان ساکن بودند. این مردمان نیز به زبان عربی صحبت می کردند. عربی نیز جزء زبان های سامی غربی است. زبان های سامی غربی به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم بندی می شوند که زبان عربی در دسته زبان های غربی جنوبی قرار می گیرد و خود به دسته های مختلفی همانند: گویش های عربستان و گویش های حبشی قابل تقسیم است (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۴۳).

زبان عربی شمار فراوانی از گویش ها و لهجه های گوناگون را در بر می گیرد که به طور کلی به سه بخش تقسیم می شود:

- عربی کلاسیک یا قرآنی
- عربی استاندارد یا شیوا و یا کتابی
- عربی محاوره ای (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۲۷).

زبان عربی مورد نظر در این مقاله، زبان عربی کلاسیک یا همان زبان قرآن است که در حدود قرن ششم میلادی در عربستان رواج داشته است و ادامه آن عربی استاندارد است که برای نوشتن کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات، برای برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و برای برقراری ارتباط بین عرب‌زبانان کشورهای مختلف عربی به کار می‌رود. پدیده وام‌گیری یکی از ویژگی‌های طبیعی زبان محسوب می‌شود که در چارچوب آن سخنگویان یک زبان در صورت لزوم و به منظور پرکردن خلاهای واژگانی به زبان‌های دیگر مراجعه می‌کنند و واژه‌هایی از این زبان‌ها را در گفتار خود وارد می‌نمایند. هیچ یک از زبان‌های اقوام متمدن جهان را نمی‌تواند عاری از واژگان فراوان بیگانه باشد زیرا که تمدن از ارتباط و برخورد ملت‌ها با یکدیگر توسعه و گسترش می‌یابد. زبان عربی نیز همانند دیگر زبان‌ها، در طول تاریخ خود با زبان‌های زیادی در ارتباط بوده است. همچنان که، زبان عربی بر بسیاری از زبان‌های جهان تاثیر گذاشته است، این تاثیر بیشتر بر زبان‌هایی بوده است که زمانی در حوزه قلمروی سرزمین‌گشایی‌های عرب‌ها به کار برده می‌شده‌اند، زبان‌های اردو، فارسی^۱ و ترکی بسیاری از واژگان امروزی خود را از زبان عربی گرفته‌اند. زبان‌های امروزی اروپا شماری از واژه‌های علمی و فلسفی خود را از عربی گرفته‌اند؛ این زبان بر دستور زبان و واژگان زبان‌های اسپانیایی و پرتغالی هم تاثیر نهاده است، زبان‌های مالتی و هندی هم واژه‌های بسیاری از عربی دارند،

اما، زبان‌های دیگر هم بر زبان عربی تاثیر گذاشته‌اند. از این میان می‌توان به تاثیر زبان‌های، عبری، اکدی و رومی بر آن اشاره کرد، حتی در نوشتار قرآن چنین واژه‌هایی یافت می‌شوند یکی دیگر از این زبان‌ها زبان‌های ایرانی به ویژه زبان فارسی میانه و فارسی نو هستند. هنگامی که دو زبان باهم برخورد می‌کنند عناصری را از هم قرض

۱. همان گونه که می‌دانید زبان فارسی بسیاری از واژه‌های خود را از زبان عربی که بیشتر آنها اصطلاحات فقهی، مذهبی و حقوقی است، به وام گرفته و این در نتیجه روابط متقابل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین ایرانیان و اعراب در دوران پیش از اسلام و در سده‌های نخستین اسلامی بوده است.

می‌گیرند. قرض‌گیری زبانی بیشتر در حوزه واژگان دو زبان اتفاق می‌افتد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۵۳). در این مقاله پیشینه ورود واژگان زبان فارسی میانه و فارسی نو از خانواده زبان‌های ایرانی در سه دوره جاهلیت، دوره اسلامی و دوره معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. بیشتر واژه‌هایی که از زبان‌های ایرانی وارد زبان عربی شده‌اند، بر نام گیاهان، جانوران، کانی‌ها، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، ابزارآلات و دیگر عناصر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و ... که بیش از برخورد با مردمان ایران زمین با آنها آشنایی نداشتند، دلالت می‌کنند. اعراب وام‌واژه‌های ایرانی را بنا بر ویژگی نهادین زبان عربی و مطابق دستور زبان و نظام آوایی تغییر داده و از آن نام‌ها فعل یا واژه‌های دیگری ساخته‌اند، بدین معنی که همان گونه که ریشه‌های فعلی زبان عربی را در قالب و اشتقاق‌های ویژه‌ای که مخصوص زبان عربی است و به آن «باب» می‌گویند قرار می‌دهند وام‌واژه‌ها را نیز در این قالب‌ها می‌ریزند که در برخی موارد شناسایی ریشه و اصل واژگان دشوار است.

پیشینه پژوهش:

در زمینه واژه‌های ایرانی در زبان عربی از کهن‌ترین روزگار پژوهش‌هایی انجام شده و کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده، اما در این نوشتار کوتاه فرصت آن نیست که تمام این پژوهش‌ها ذکر گردد، بنابراین به چند مورد از مهمترین آنها اشاره‌ای خواهیم کرد و مورد بررسی قرار خواهیم داد. بسیاری از واژه‌شناسان سده سوم هجری از جمله اصمعی (۱۲۳-۲۱۷ ه.ق) و نویسندگانی چون جاحظ و فات (۲۵۵ ه.ق) و ابن قتیبه (وفات ۲۷۶ ه.ق) و ابوعبیده معمر بن مثنیٰ (۱۱۰-۲۰۹ ه.ق) در آثار خود، به انبوهی از واژه‌های وام گرفته شده از فارسی اشاره دارند؛ اما نه ایشان و نه هیچ یک از دانشمندان و واژه‌شناسان سده‌های بعد، دست کم تا اواخر قرن ششم هجری، اثری مستقل به این موضوع اختصاص نداده‌اند. در سده‌های بعد دانشمندانی چون جوایقی^۱ که در کتاب «المُعَرَّب مِنَ الْكَلَامِ الْأَعْجَمِيِّ» واژه‌های غیرعربی را که در عربی و در قرآن

۱. ابومنصور موهوب بن احمد جوایقی، ادیب، لغوی و نحوی بغدادی (۵۳۹-۴۶۶ ه.ق) 410 Brockelmann 1913.

کریم، احادیث نبوی، سخنان صحابه و تابعین و در نظم و نثر عرب به کار رفته، گرد آورده است. همچنین او گفته‌های لغویان پیش از خود، از جمله ابن دُرَید، اَزْهَری، اَصْمَعی و خلیل بن احمد، را نیز آورده است. خفاجی^۱ نیز در کتاب «شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل» واژگان دخیل و معرب در زبان عربی را آورده و مقدمه این کتاب را به بحث تعریب و شروط آن اختصاص داده و نزدیک به ۱۲۰۰ واژه از واژه‌های معرب را به ترتیب الفبا ذکر کرده و اصل ریشه زبانی آن‌ها را مشخص ساخته است، هرچند که به دلیل عدم آشنایی با اصل ریشه زبانی واژه‌ها در تشخیص وجه اصیل آن‌ها اشتباه کرده است. مطالعه عناصر ایرانی در زبان عربی به صورت علمی در اوایل سده ۲۰ م آغاز شد. عبدالستار صدیقی در ۱۹۱۹ کتاب «مطالعاتی در زمینه ه.ق) وام‌واژه‌های فارسی در عربی کلاسیک» را به زبان آلمانی منتشر کرد، بر خلاف عنوان کتاب، نویسنده در زمینه سنت واژه‌شناسی قرون وسطای عرب و همچنین در مورد روش‌هایی که دانشمندان عرب برای شناسایی وام‌واژه‌ها به کار می‌گرفتند به بحث پرداخته است. ادی شیر در کتاب «الفاظ الفارسیه المعربه» نزدیک به دو هزار واژه فارسی دخیل در عربی را برمی‌شمارد. وی این کتاب را در سال ۱۹۰۸ م در بیروت به چاپ رسانده است. ادی شیر برخی از واژه‌های غیرایرانی را نیز ایرانی دانسته است. در سال ۱۹۷۸ بنیاد فرهنگ ایران کتابی را با عنوان «المفصل فی الالفاظ الفارسیه المعربه فی الشعر الجاهلی و القرآن الکریم و الحدیث النبوی و الشعر الاموی» نوشته صلاح الدین المنجد منتشر کرد. او در این کتاب نفوذ زبان فارسی در زبان عربی را بررسی کرده است. این کتاب در چهار بخش، تنظیم شده و طی آن جمعا ۳۳۰ واژه، ۱۰۵ واژه در شعر جاهلی، ۸ واژه در قرآن کریم، ۱۰۸ واژه در حدیث نبوی و اقوال صحابه، و ۲۰۶ واژه در شعر عصر اموی، مورد بحث قرار گرفته است. آرتور جفری نیز در سال ۱۹۳۸ کتابی را با عنوان «واژه‌های دخیل در قرآن» منتشر کرد.. او در این کتاب حدود ۳۰ واژه را در قرآن از اصل ایرانی می‌داند، اگر چه جفری سامی شناس بود و به اندازه کافی در زبانهای

۱. احملمین محمد خفاجی، ملقب به شهاب الدین، ادیب، قاضی و فقیه مصری (۹۷۷/۹۷۹-۱۰۶۹ ه.ق) Krenkow 1936 947 .

ایرانی‌آشنایی نداشته است. که اثری عاری از اشتباه از او انتظار داشته باشیم. اما با توجه به منابعی که در اختیار داشته می‌توانست از آنها بهره بیشتری بگیرد. و در مورد واژه‌های ایرانی توضیحات بیشتری ارائه بدهد. در نتیجه می‌توان گفت که آرتور جفری گاه به کشف ریشه‌های تاریخی، گاه به اصل ساختاری و گاه به کاربرد آن توجه داشته است. در حالی که بهتر بود در مورد همه این واژگان این سه اصل را در نظر می‌گرفت. امام شوشتری در سال ۱۳۴۷ فرهنگ بزرگی را با عنوان "واژه‌های فارسی در زبان عربی" نگاشته است. نویسنده مدعی است که توانسته تمام واژه‌های عربی که ریشه و اصل ایرانی دارند بیابد و در این فرهنگ گردآوری کرده و هدف وی از این گردآوری حفظ واژه‌هایی است که به کنج فراموشی افتاده‌اند. کتاب "راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی" توسط آذرتاش آذرنوش برای نخستین بار در ۱۳۵۴ روانه بازار شد. و در سال ۱۳۷۴ با اضافه کردن بخش واژه‌های فارسی در شعر جاهلی تجدید چاپ شد. نویسنده این اثر، زمینه‌ها و راه‌های نفوذ و تأثیر فارسی در فرهنگ عربی را بررسی کرده و گزارشی از جغرافیای عربستان، تاریخ گذشته اعراب و خط‌ها و زبان‌های گوناگون سامیان و به‌ویژه خط و زبان عربی ارائه کرده است. مهمترین بخش کتاب به ارتباط میان ایرانیان و تازیان، چه قبل و چه بعد از اسلام اختصاص دارد که باعث راه یافتن انبوهی از واژگان فارسی به زبان عربی شده است. مشکور در سال ۱۳۵۷ کتاب "فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی" تألیف شده است. بنابر گفته مؤلف در مقدمه در این فرهنگ شش هزار واژه عربی با چهارده هزار واژه سامی سنجیده شده است. در این فرهنگ نخست واژه عربی (همراه با ترجمه فارسی و انگلیسی) و سپس معادل آن در دیگر زبانهای سامی مانند آرامی و سریانی و مندائی و غیره آورده شده است. واژه‌های عربی به ترتیب معمول فرهنگ‌نویسان عرب با در نظر گرفتن ریشه سه حرفی آنها تنظیم یافته است. کتاب دیگری در سال ۲۰۰۲ توسط جهینه نصرعلی با عنوان "الکلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه" منتشر شده که در واقع تکمیل‌کننده کتاب "معجم المعربات الفارسیه: منذ بواکیر العصر الحاضر" نوشته محمد التونجی است.

روش پژوهش:

برای انجام این پژوهش نخست وام واژه‌های ایرانی در زبان عربی از واژه‌نامه‌های معتبر زبان عربی کلاسیک استخراج شد و سپس شواهدی از متن‌های کهن عربی از جمله قرآن و نهج البلاغه و کتیبه‌های عربی برای واژگان ذکر شد و در خاتمه ریشه شناسی این واژگان در زبان‌های ایرانی برای اثبات ایرانی بودن واژگان آورده شد. به نظر می‌رسد انجام این پژوهش برای تحکیم بخشیدن به شواهد تاریخی مبنی بر ارتباط ایرانیان و عربها در دوره‌های مختلف تاریخی ضروری است.

اهداف پژوهش:

هدف از انجام این پژوهش بررسی پیشینه ورود واژگان زبان‌های ایرانی در زبان عربی به منظور روشن ساختن پیشینه روابط ایران و مردمان عرب‌زبان از دوره‌های گذشته است. هر چند که شواهد و منابع تاریخی روابط دراز مدت ایران و عربها را از دوران کهن چه در زمینه پیوندهای بازرگانی و تجاری و در جوار هم زیستن دو ملت تأیید می‌کنند که زبان و فرهنگ عربی تأثیر فراوانی بر زبان و فرهنگ ایرانی داشته است و از آن جهت که تا برخوردی یا تماسی بین اقوام مختلف صورت نگیرد فرهنگی و به دنباله آن واژگان مربوط به آن فرهنگ نیز قرض گرفته نمی‌شود. شواهد زبان‌شناسی هم می‌توانند در روشن ساختن این گونه روابط تاریخی سهم بسزایی داشته باشند. بنابراین اثبات اینکه زبان عربی در دوران مختلف تاریخی واژگانی را از زبان‌های ایرانی قرض گرفتند بر ارتباط ایرانیان و عربها در دوران مختلف تاریخی مهر تأیید می‌زند.

واژگان زبان‌های ایران در زبان عربی

روابط چند هزار ساله ایرانیان و اعراب، نفوذ سیاسی و فرهنگی ایرانیان در سرزمین‌های آبادان سامی‌نشین از بین النهرین تا فراسوی مصر در دوره هخامنشی و تسلط آنان بر جنوب عربستان و یمن در دوره ساسانیان و نیز یگانگی دینی ایرانیان و

اعراب در ۱۴۰۰ سال اخیر باعث نفوذ و تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی در عربی شده است. معمولاً محققان عرب روی کار آمدن عباسیان را سرآغاز تأثیر ایرانیان در زبان و فرهنگ و ادب عربی می‌شمارند. این بدان سبب است که تأثیر ایرانیان در این دوره در همه زمینه‌های سیاسی، نظامی، اداری، دیوانی و علمی و فرهنگی کاملاً آشکار است و به هیچ روی انکارشدنی نیست. این که عباسیان به پشتیبانی سپاه خراسان به خلافت رسیدند و پایه‌های قدرت آنان را دبیران و وزیران ایرانی استوار ساختند و بزرگ‌ترین اندیشمندان و ادیبان و شاعران آن دوره همه ایرانی بودند واقعیتی است که در همه منابع تاریخی و ادبی کهن آمده است و نیازی به بحث و تحقیق ندارد، اما تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی در عربی منحصر به دوره عباسی نیست بلکه ریشه‌ها و زمینه‌های آن را باید در پیش از ظهور اسلام و سده‌ها پیش از پیدایش دولت عباسی جستجو کرد (Perry 2005: 83).

گروهی از این واژه‌ها نخست از زبان‌های کهن ایرانی به یکی از زبان‌های سامی همچون آرامی، سریانی و مندائی راه یافته و از آنجا به زبان عربی وارد شده است و گروهی دیگر در دوره‌های متأخرتر، به صورت مستقیم و بدون واسطه وارد زبان عربی شده است. تردیدی نیست که بحث و پژوهش در مورد این وام‌واژه‌ها به ویژه واژه‌های گروه نخست که در زمان‌های بس کهن وارد عربی شده‌اند، کاری است بس خطیر و دشوار، زیرا زبان فارسی امروز نسبت به زبان‌های اصل و تبار خود یعنی فارسی میانه و فارسی باستان، دگرگونی بسیار یافته و صورت بسیاری از واژه‌ها در طول چند هزار سال به کلی تغییر کرده است. از سوی دیگر 'از زبان عربی پیش از اسلام' که آن نیز دست خوش تحولات بسیار شده، آثار مدونی به جز اشعار جاهلی با همه جعلیاتی که در آن راه یافته در دست نیست. دشواری دیگر این که کیفیت اشتقاق واژه‌ها در زبان‌های سامی و از جمله عربی با زبان فارسی متفاوت است. همین دشواری‌ها باعث شده است که در نخستین سده‌های اسلامی دانشمندان، با آن که از دیرباز به وجود واژه‌های بیگانه به خصوص فارسی 'در زبان عربی توجه داشته‌اند' هرگز به تألیفی جداگانه در این باره دست نزنند.

ورود واژگان زبان فارسی میانه به عربی در دوره جاهلی:

پیشینه ارتباط ایرانیان با اعراب به دوره هخامنشیان در قرن پنجم قبل از میلاد برمی گردد. عربستان (درکتیبه بیستون به صورت Arabāya- استان یا ساتراپی از امپراتوری هخامنشی شامل فلسطین، لبنان و صحرای شام تا حبشه محسوب می شد Kent 1953 78. هیچ سندی درباره پیوندهای فرهنگی میان ایرانیان و اعراب در این دوره در دست نیست. مگر اینکه این رابطه فرهنگی را بتوان از طریق واژگان فرضی ایرانی در زبان عربی اثبات کرد. اما آغاز ارتباط مستند بین ایرانیان و اعراب مربوط به شهر حیره است.

همزمان با فروپاشی سلسله اشکانیان و آشوب هایی که در بخش غربی امپراتوری روم به ویژه در شهر تدمر پیدا شد شهری در کرانه فرات به وجود آمد که از یکسو در تاریخ اعراب و از سوی دیگر در تاریخ ایران نقش مهمی داشته است. و مرکز آمیزش و برخورد دو فرهنگ ایرانی و عربی بوده است. این شهر که حیره نام داشت در یک فرسخی جنوب کوفه واقع بوده است. علاوه بر کتاب های عربی، نام این شهر در کتاب های رومی و سریانی به عنوان شهری ایرانی ذکر شده است (آذرنوش: ۱۳۸۸: ۳۵).

از قرن پنجم میلادی شاهزادگان لخمی حیره در بابل، باختر حبشه، باجگذاران پادشاهان ساسانی بودند (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۱۷۹) و پادشاهان لخمی، یکی از میانجیان فرهنگی بین ایرانیان و اعراب به شمار می رفتند. مردمان حیره به زبان فارسی میانه آشنایی داشتند برخی از شاعران دربار لخمی شامل عدی بن زید و أعشی به خوبی به زبان فارسی میانه شعر می سرودند. و با فرهنگ ایرانی آشنایی داشتند. عدی بن زید در دربار خسرو انوشیروان دبیر بود. و بعدها به عنوان نماینده پادشاه به روم شرقی (بیزانس) فرستاده شد. أعشی نیز به مدت زیادی در دربار ساسانی زندگی کرد

Tafazzoli 2011. این دو شاعر و شاعران دیگر واژگان فارسی میانه را در اشعار خود به کار برده اند. شماری از این واژگان در این قسمت همراه با شاهدهایی از متون کهن عربی و ریشه شناسی آورده می شوند.

متأخرترین کتیه های عربی منعلق به قرن سوم میلادی هستند واژه «تاج» تنها واژه فارسی است که در کتیه امرؤالقیس که متعلق به ۲۳۸ میلادی است به کار رفته است (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۶۱). و همچنین حسان بن ثابت شاعر مخضرم (آنکه در دوره جاهلی و اسلامی زیسته باشد) گوید:

قد أرانی هناک ، حق مکین عند ذی التاج مجلسی و مکانی
(حسان بن ثابت: ۴۶۸)

به یقین آنجا در نزد پادشاه (تاجدار) جایگاه و موقعیت نیرومندی دارم.

این واژه در زبان عربی به اشکال گوناگون تصریف شده است

واژه «تاج» احتمالاً از واژه $t\bar{a}g\bar{a}$ که خود مشتق از ریشه هندواروپایی $s\ teg\sqrt{\bar{v}}$ به معنی «پوشاندن» است وارد زبان عربی شده است. از همین ریشه در زبان ولشی کهن واژه tig به معنی «خانه» وجود دارد. در زبان فارسی میانه ترفانی $t\bar{a}g$ به معنی «طاق»، در زبان سکایی $tt\bar{a}va$ «تاج»، در زبان خوارزمی $t^2\bar{a}g$ «تاج»، ارمنی دخیل $t^2\bar{a}g$ «تاج»، $t^2\bar{a}gavor$ «تاجور، شاه»، $t^2\bar{a}guri$ و $t^2\bar{a}guhi$ «ملکه»، آرامی و سریانی دخیل $t\bar{a}g\bar{a}$ «تاج» عربی دخیل: طاق، در فارسی هم طاق و تاج» دخیل از عربی هستند (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۶۱).

واژه «ابریق» به معنی «تنگ و آفتابه» در دوران جاهلی رواج چشمگیری داشته است.

ودعا بالصبح یوماً فجاءت قینة فی یمینها إبریق
(جوالیقی: ۲۳)

روزی دعوت به شراب صبحگاهی نمود که کنیزی رامشگر با کوزه ای در دست پیش آمد

این واژه از واژه فارسی میانه $\bar{a}p-r\bar{e}z$ به معنی «آبریز» گرفته شده بود. واژه $\bar{a}p-r\bar{e}z$ مرکب از دو واژه $\bar{a}p$ و $r\bar{e}z$ است. $\bar{a}p$ اسم است به معنی «آب». صورت فارسی باستان آن $\bar{a}p\bar{i}$ «آب»، اوستایی: $\bar{a}p$ «آب»، سنسکریت: $\bar{a}pas$ «آب» در حالت

فاعلی جمع است، فارسی میانه ترفانی و پهلوی اشکانی: āb «آب»، سغدی: āb «آب»، پشتو: Ōbā «آب»، آسی: æv «آب» است -rēz بن مضارع از مصدر rēxtan «ریختن» و بن ماضی آن -rēxt است. بن مضارع -rēz مشتق است از بن مضارع ایرانی باستان: *raiča- که از ریشه ایرانی باستان *√raik به معنی «ریختن» و ماده ساز مضارع -a- تشکیل شده است. بن ماضی -rēxt مشتق است از صفت مفعولی ایرانی باستان *raixta- که متشکل از ریشه *√raik و پسوند صفت مفعولی ساز -ta- است. اوستایی: √raēk «ریختن، جاری کردن». ریشه *√raik ایرانی باستان مشتق است از ریشه هندواروپایی *√leik «ترک کردن» و در سنسکریت -ric «ترک کردن» وجود دارد. فارسی میانه ترفانی: -rēz «ریختن»، -pahrēz «جاری شدن» > -raiča- *pati- rēzišn «طوفان، سیل»؛ پهلوی اشکانی: rēxt «ریخته، جاری شده»؛ سغدی: -ryz «ریختن»؛ سکایی: -rīj «پشت سر گذاشتن»؛ خوارزمی: -rycī «فرو ریختن» > *raičaya- کردی: rētin «ریختن» (حسن دوست، همان منبع: ۳۸).

واژه «حور» به معنی «دوشیزه سپید اندام» در اشعار دوره جاهلی فراوان به کار رفته است. برای مثال به بیتی از عدی بن زید آورده می شود.

هیح الداء فی فؤادک حور
ناعمات بجانب الملطاط

«این دخترکان ظریف سپیداندام در کناره رود بر قلبت اثر گذاشتند».

این شاعر در این بیت واژه «حور» را به معنی «دوشیزه سپیداندام» به کار برده است. دانشمندان واژه شناس بر این باور هستند که واژه «حور» ریشه عربی ندارد. و اکثر آنها بر این مسئله واقف اند که واژه ریشه ایرانی دارد. و از واژه پهلوی hurust به معنی «زیبا» گرفته شده است. که معدل اوستایی آن -huraōda- است. این واژه از پیشوند -hu- به معنی «خوب» و ماده مضارع -raōda- که خود از ریشه √raod، فارسی باستان √raud، ایرانی باستان √raud به معنی «رستن، رشد کردن» و -a- ماده ساز مضارع است، تشکیل شده است Bartholomae 1904 1277.

واژه «جناح» سه بار در شعر جاهلی و ۲۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

حارث بن حلزه که یکی از معروفترین شعرای عصر جاهلی است و به اصحاب معلقات مشهور است در معلقه مشهور خود میگوید:

أعلىنا جناح كنده أن يغ نم غازیهم ، و منّا الجزاء
(آیتی: ۱۲۸).

آیا تاوان (گناه) جنگجویان قبیله كنده [که بر شما پیروز شده] و غنایمی بدست آورده اند بر عهده ماست .

این واژه معرب واژه gunāh فارسی میانه است. ظاهراً این واژه در فارسی میانه دو صورت wināh و gunāh داشته است. زیرا در متون پهلوی کتابی صورت wināh به کار رفته است. صورت gunāh در متون پازند به کار رفته است. فارسی نو: گناه > فارسی میانه: wināh > ایرانی باستان: vi-nāθ-a- از ریشه √naθ به معنی «تباه شدن، هلاک کردن». در اوستایی ریشه √nas، در فارسی باستان ریشه √naθ و سنسکریت ریشه √naś از ریشه هندواروپایی √nek مشتق شده‌اند. صورت پهلوی اشکانی واژه winās صورت سغدی واژه نیز βinas است و در فارسی نوبین مضارع «ناس-» از مصدر «ناسیدن» وجود دارد. Kent 1953 124 .

واژه «زور» چهار بار در اشعار جاهلی به کار رفته است. زور: الکذب و الزور ایضاً الزون و هو کل شیء يتخذ رباً و يعبد... (جوهری، ج ۲: ۶۷۲)

دروغ و گفتار باطل و نیز زون (یعنی به صورت زون هم آمده) و هر آنچه که به عنوان آفریدگار پرستش شود.

حمید بن ثور بن الهلالی متوفای ۵۳۰ میلادی و از شاعران مخضرم که در جاهلیت زیسته و در جنگ حنین همراه مشرکان بوده و دیوانش عری هم دارد (سلیمان الجبوری، ج ۲: ۱۵۳). معرب کلمه زور (زون) را به کار برده است:

دأب المجوس عكفت للزون عادت مجوسیان تسلیم در برابر زور است. (جوالمقی

: ۱۶۵-۱۶۶)

و نیز الاغلب العجلی از شاعران راجز (ارجوزه سرا) دوره جاهلیت و اسلامی که در

جنگ نهند کشته شده است، (همان، ج: ۱، ۲۹۲) می گوید:

جاءوا بزوریههم و جئنا بالاصم
شیخ لنا کاللیث من باقی ارم
(جوهری، ج: ۲، ۶۷۲)

همان گونه پیش تر اشاره شد زور به معنای معبود و رب که دارای قدرت است نیز کاربرد داشته که در اینجا به این معنی آمده است.

این واژه از واژه zōr فارسی میانه گرفته شده است. zr آرامی و zra عبری نیز از واژه zōr فارسی میانه گرفته شده اند. فارسی نو: زور > فارسی میانه: zōr > ایرانی باستان: zūrah-. در فارسی باستان -zūrah به معنی «فرب» و -zūrah-kara به معنی «گناهکار»، در اوستایی zāvar به معنی «نیرو» و -zūrah به معنی «دروغ»، در پهلوی اشکانی zāwar و در فارسی میانه مانوی هم zāwar و همچنین در زبان سغدی هم zāwar وجود دارد. در گویش های شمال غربی نو ایران هنوز واژه zāwar به معنی «نیرو» و توان» هنوز رواج دارد. Nyberg 1964 68.

ورود واژگان زبان فارسی میانه به عربی در دوره اسلامی:

ارتباط ایرانیان با اعراب در دوره های بعد یعنی در دوره اسلامی همچنان ادامه داشت. در روزگار حضرت محمد شخصی به نام نضر بن حارث از قبیله قریش داستان هایی از پادشاهان و پهلوانان ایرانی در مکه حکایت می کرد. بحرین و عمان تا یمن نیز زیر فرمانروایی ایرانیان قرار داشتند. پیشینه برخورد اعراب بحرین و ایرانیان به دوره اشکانی می رسد Tafazzoli 1991. در سال ۱۹۰ م، در زمان اشکانیان اعراب حجاز و یمن به علت قحطی شدید به سمت شرق کوچ کردند. بنابراین در مرزهای غربی ایران ساکن شدند. به علت ترس از اشکانیان به جای عراق راهی بحرین شدند. به گفته تاریخ طبری اردشیر اول ساسانی با بقای دولت های عربی موافق نبوده است. او سنطرق شاه بحرین را سرنگون کرد و در دولت های عربی ۸ شهر بنا نهاد. (بویل، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۴۸). و بنا نهادن همین شهرها در دولت های عربی باعث گسترش فرهنگ و زبان

ایرانی در این سرزمین‌ها شد. از دلایل دیگر گسترش فرهنگ و زبان ایرانی در سرزمین‌های عربی می‌توان به همجوار بودن ایرانیان و اعراب و روابط تجاری و بازرگانی بین آنها، و... را نام برد. حمله اعراب به ایران و پیروزی آنها بر سلسله ساسانی که موجب شد زبان عربی در ایران رواج یابد، هرچند که در ابتدا زبان عربی در بین کاتبان، ادیبان و دانشمندان رایج بود که به خاطر موقعیت اجتماعی خود وابسته به دستگاه حکومتی و اداری بودند، به گونه‌ای که دانستن عربی نوعی فضل و برتری بوده و بعد از آن کم‌کم بقیه مردم جامعه به یادگیری این زبان روی آوردند و خط عربی به جای خط پهلوی رواج یافت و جایگزین آن شد. به دنبال این حوادث کم‌کم زبان عربی به عنوان زبان علم در جامعه ایران رسمیت یافت. بیشتر واژگان وارد شده از زبان فارسی میانه به زبان عربی مربوط به واژگان دینی است. یعنی بنابر نیازمندی‌های زبانی این واژگان و مفاهیم از زبان فارسی میانه و از دین زرتشتی به فرض گرفته شده‌اند. بیشتر این واژگان در قرآن و نهج‌البلغه آمده‌اند. تعدادی از این واژگان همراه با ریشه‌شناسی آنها در اینجا ذکر می‌شود.

برزخ: ۳ بار در قرآن به کار رفته است، از جمله در المؤمنون، ۱۰۰ ادی شیر آن را عربی شده ی پزك فارسی می‌داند، و آرتور جفری نظر او را نمی‌پذیرد. و بر این باور است که برزخ (یعنی مانع یا فاصله میان دو چیز) و گونه‌ای از فرسخ است که همان پرسنگ یا فرسنگ فارسی است (جفری، ۱۳۸۶/۱۹۳۸: ۱۳۹).

اما ویدن گرن در شرحی که بر این واژه نوشته است نظر جفری را به دلایل زبان شناختی رد کرده و این واژه را مرکب از *barz-axw* > ایرانی باستان *barza-ahu* در که بخش نخست آن *barz* به معنای «بلند» اوستایی: *bərəzant-* و *barəz-* سنسکریت: *bṛhant-* فارسی باستان: *bṛdant-* فارسی میانه ترفانی: *burzist* > ایرانی باستان: *br̥zišta-* پهلوی: *har-burz*، «البرز» در فارسی نو و در اوستایی: *harā-bərəzaiti* پهلوی اشکانی: *burz*، سغدی: *βrzyy*؛ > ایرانی باستان: *br̥z-aka* و سکایی: *bulysa-* > ایرانی باستان: *br̥za-* و بخش دومش *axw* به معنای «هستی» است.

اوستایی: -anḡhu- anḡhav-؛ فارسی باستان: -ahu-، هر دو از ریشه ah به معنی «بودن» هستند به صورت axw به فارسی میانه رسیده است و در فارسی نو به صورت «-خ» در «دوزخ» باقی مانده است. پس برزخ به معنای هستی برتر است در مقابل دوزخ > dušox > ایرانی باستان: -dauš-ahva- که به معنای هستی بداست (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۵۵).

ازلی و ابدی واژگانی هستند که در دوره اسلامی برای بیان ویژگی منحصر به فرد خداوند به کار رفته اند.

ابد اصطلاحی در الهیات که به معنای زمان نامحدود است. مشتق از a-pād تحت اللفظی به معنای «بدون پا» و در اصطلاح به معنای «بی انتها، نامحدود» است. a- پیشوند نفی است. و pād به معنی «پا» > فارسی باستان: -pāda-؛ اوستایی: -pada-، paḏa- و pād-؛ سنسکریت: -pāt-؛ که همگی مشتق از هندواروپایی: pōd یا pēd هستند. در پهلوی اشکانی: pāḏ؛ فارسی میانه ترفانی: pāy؛ سغدی: pāḏ و سکایی: pā وجود دارد. . Vann Ess 1974 5

واژه «ازل» نیز در الهیات معتزله به معنای «چیزی که از ابتدا وجود داشته است» این واژه در زبان عربی ریشه ندارد بلکه از زبان فارسی میانه وارد زبان عربی شده است. و عربها از روی آن غعل لایزل و لم یزل را ساخته اند. این واژه معرب واژه a-sar فارسی میانه است که تحت اللفظی به معنای «بدون سر» و در اصطلاح به معنای «بدون ابتدا» است. همانطور که در واژه پیشین گفته شد a- پیشوند نفی است و sar اسم است به معنی «سر، یکی از اعضای بدن». غارسی میانه: sar > ایرانی باستان: -sarah-.

اوستایی: -sarah-، پهلوی اشکانی و فارسی میانه ترفانی: sar.. Vann Ess 1987 197 هاروت و ماروت دو فرشته رانده شده که در بابل به آدمیان جادو می آموختند. دانشمندان واژه شناس عرب بر این مسأله که این دو واژه عربی نیستند واقف هستند و معتقد هستند که واژه ها ریشه ایرانی دارند ولی مستقیم از زبان های ایرانی گرفته نشده اند بلکه از زبان فارسی میانه وارد زبان ارمنی شده اند. و عربی آنها را از زبان ارمنی

قرض گرفته است. این واژگان در زبان فارسی میانه به صورت Hordād و Amurdād هستند این واژگان وقتی به زبان ارمنی وارد می شوند به صورت Haurut و Maurut در می آیند (جفری، ۱۳۸۶/۱۹۳۸: ۳۸۹). در اوستا به صورت های Haurva-tāt و A-mərə-tāt هستند. Haurva-tāt متشکل از صفت haurva- به معنی «هر و همه» و پسوند tāt- که از صفت اسم می سازد است. و در کل به معنای تمتیت و کمال است. فارسی باستان: haruva-؛ سنسکریت: sárva-؛ که مشتق از هندواروپایی: *soluos هستند. در فارسی میانه: harw و فارسی نو: «هر» وجود دارد. و A-mərə-tāt متشکل است از: a- که پیشوند نفی است و ریشه *m r و صورت ایرانیباستان ریشه *vmar به معنی «مردن» است و پسوند tāt- که از صفت اسم می سازد است. و در کل به معنای «بی مرگی» است Bartholomae 1904 1072 894.

ورود واژگان زبان فارسی نو به عربی در دوره اسلامی:

پس از فتح ایران به دست اعراب، حاکمان تازه مسلمان که از قدرت امپراتوری تجربه ای نداشتند برای اداره کردن حکومت های تازه برپا شده از ایرانیان کمک گرفتند. در این راستا، فرهنگ و زبان عربی، جای خود را در بین گروه ها و طبقات مختلف مردم باز کرد. عوامل گوناگونی از جمله مسلمان شدن مردم ایران و نیاز آنان به دانستن زبان عربی برای استفاده از قرآن، دعاها، دنی و آئینی و همچنین نماز، رسمیت یافتن زبان عربی در اداره امور سیاسی و دولتی ایران، رواج ترجمه به زبان عربی، وام گیری و بهره وری از عناصر و مضامین شعری اعراب، کاربرد فراوان واژگان، اصطلاحات و ترکیبات عربی در زبان فارسی، نمود غالب جنبه ادبی زبان عربی و ... از مهمترین عوامل ظهور و رواج ادب و فرهنگ و به دنبال آن رواج واژگان عربی در زبان فارسی و جامعه ایرانی است. بنابراین، بر اساس این ارتباط مستقیم بیشترین واژگان زبان فارسی میانه یا زبان فارسی نو وارد زبان عربی شد. واژگان زبان فارسی نو را تنها هنگامی می توان باز شناخت که شکل های فارسی نو از شکل های فارسی میانه تفاوت پیدا می کند.

واژه «خانه» به معنی «جعبه» به کار می‌رود. این واژه از فارسی نو به زبان عربی راه یافته است زیرا که اگر از زبان فارسی میانه وارد شده بود باید در عربی به صورت «خانج یا خان» رواج داشت زیرا که آن در فارسی میانه به صورت xānag و xān آمده است. فارسی نو: خانه > فارسی میانه: xānag > ایرانی باستان: -xānaka. پهلوی اشکانی: xān؛ سغدی: xānāk و xān؛ پشتو: xūna؛ کردی: xūná؛ بختیاری: hōna و گیلکی: xōnā. (مکنزی، ۱۳۸۸/۱۹۷۱: ۸۶).

واژه «هندسه» نیز از زبان فارسی نو وارد زبان عربی شده است. این واژه در زبان فارسی نو به صورت «اندازه» آمده است. این واژه اگر از واژه فارسی میانه handāzag گرفته شده بود باید در عربی به صورت «هندسج» رواج می‌یافت. فارسی نو: اندازه > فارسی میانه: handāzag > ایرانی باستان: -ham-tāčaka که مشتق از ریشه tak به معنی «انداختن» است. در خوارزمی هم صورت nd²zk وجود دارد (حسن‌دوست، ۱۳۸۳: ۴۳).

نتیجه‌گیری:

زبان عربی یکی از زبان‌های سامی است که در گذشته در جنوب شبه جزیره عربستان رواج داشته است. ولی رفته رفته گستره آن بیشتر شد و در بین‌النهرین، مصر و دیگر کشورهای آفریقایی گسترش یافت. و امروزه زبان رسمی بیش از ۲۰ کشور جهان است. زبان عربی در طول تاریخ خود با زبان‌های بسیاری در ارتباط بوده است. یکی از این زبان‌ها زبان‌های ایرانی به ویژه زبان فارسی میانه و فارسی نو هستند. همسرنزدیکی و آمیزش نیز در انتقال فرهنگ‌ها بی‌تأثیر نیست، زیرا در دنیا هیچ زبانی را نمی‌توان یافت که بتواند خود را از آمیختگی با زبان دیگر برکنار دارد. هنگامی که دو زبان باهم برخورد می‌کنند عناصری را از هم قرض می‌گیرند. قرض‌گیری زبانی بیشتر در حوزه واژگان دو زبان اتفاق می‌افتد. در این مقاله پیشینه ورود واژگان زبان فارسی میانه و فارسی نو از خانواده زبان‌های ایرانی در دو دوره جاهلیت، دوره اسلامی و مورد

بررسی قرار گرفت و مشخص شد که پیشینه ورود واژگان زبان‌های ایرانی به دوره هخامنشیان یعنی زمانی که ارتباط ایرانیان با اعراب شروع شد برمی‌گردد. در دوره‌های بعد از میلاد ارتباط ایرانیان با اعراب بیشتر شد پس از تسلط اعراب بر سرزمین ایران، زبان رسمی و اداری ایرانیان، زبان عربی شد و از آن تاریخ تا دوره مغول، کم و بیش زبان اداری ایران زبان عربی بوده است، همچنین فرمان‌ها و احکام به زبان عربی نوشته می‌شده است و به تبع آن واژگان بیشتری از زبان‌های ایرانی به ویژه از زبان فارسی میانه وارد زبان عربی شد. در دوره اسلامی هم برخی مفاهیم دینی اسلام از زبان فارسی میانه به قرص گرفته شدند. اما پس از حمله اعراب بر ایران و تسلط آنها بر سرزمین ایران، رابطه اعراب با ایرانیان در بالاترین میزان خود رسید و در چهار قرن اول اسلامی بیشترین واژگان از زبان‌های فارسی میانه و فارسی نو وارد زبان عربی شد.

منابع و مآخذ

۱. آذرنوش. آذرتاش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۸
۲. _____، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۷.
۳. _____، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.
۴. _____، چالش میان عربی و فارسی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵.
۵. آیتی، عبدالمحمد، معلقات السبع، ترجمه عبدالمحمد آیتی، سروش، تهران، ۱۳۷۱.
۶. ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵.
۷. _____، دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵.
۸. _____، ریشه‌شناسی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۴.
۹. اسپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، مترجم: فلاطوری. جواد، میراحمدی. مریم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
۱۰. البرقوقی، عبدالرحمن، شرح دیوان حسان بن ثابت، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۰.
۱۱. الجوالیقی، المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۳۶۱ق.
۱۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: احمد عبد الغفور العطار، دار الکتاب العربی، الطبعة الاولى، قاهره، ۱۹۹۶.
۱۳. التونجی. محمد، "معجم المعربات الفارسیه: منذ بواکیر العصر الحاضر"،
۱۴. امام شوشتری. محمدعلی، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، انجمن آثار ملی ایران، تهران، ۱۳۴۷.
۱۵. بویل. جان. اندرو، تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، مترجم: انوشه. حسن، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.
۱۶. خفاجی. احمد بن محمد، شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، چاپ محمد عبدالمنعم خفاجی، قاهره ۲۰۰۳.

۱۷. زیدان. جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، مترجم: جواهرکلام، علی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۱۸. جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، مترجم: بدره‌ای، فریدون، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۶.
۱۹. حسن‌دوست، محمد، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۳.
۲۰. رضایی باغبیدی، حسن، تاریخ زبان‌های ایرانی، مرکز دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
۲۱. سلیمان الجبوری، کامل، معجم الشعراء، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، بیروت، ۲۰۰۲.
۲۲. شیرادی، واژه‌های فارسی عربی شده، مترجم: طیبیان، حمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
۲۳. فهمی، محمود، زبان‌شناسی عربی، درآمدی تاریخی-تطبیقی، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۲۴. کریستن‌سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، مترجم: یاسمی، رشید، انتشارات قصه‌پرداز، تهران، ۱۳۷۹.
۲۵. لمبتون، آن کاترین سوائنفورد، تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، مترجم: آرام، احمد، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵.
۲۶. مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷.
۲۷. منصوری، بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۴.
۲۸. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
۲۹. مکنزی، دیوید، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، مترجم: میرفرخایی، مهشید، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
۳۰. نصر علی، جهینه، الکلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه، طلاس، برج دمشق، ۲۰۰۳.
31. Bailey H. W "Dictionary of the Khotan Saka." Handbuch der Orientalistik I. Abt. 4. Bd. I. Absch. Leiden-Köln 1958.
32. Bartholomae Christian Altiranisches Wörterbuch Germany Strassburg 1904.

33. Brockelmann. Carl "Al-Djawaliki" encyclopedia of Islam Vol I pp.410-413 1913.
34. Kent Rolland The old Persian language New Haven American oriental society 1953.
35. Krenkow. Fritz "Al-Khafadji" encyclopedia of Islam Vol 2 pp.945-948 1927.
36. Siddiqi. Abdussattar "Studien über die Persischen Fremdwörter im klassischen Arabisch" Göttingen Vandenhoeck 1919.
37. Nyberg. Samuel the middle Persian Pahlavi glossery II Germany Wiesbaden 1964.
38. Perry. John R., "Lexical Areas and Semantic Fields of Arabic" in Éva Ágnes Csató Eva Agnes Csato Bo Isaksson Carina Jahani "Linguistic convergence and areal diffusion: case studies from Iranian, Semitic and Turkic" Routledge 2005.
39. Tafazzoli. Ahmad "Persian loanwords in Arabian" Encyclopedia Iranica Colombia university Vol. III Fasc. 2 pp.205-215 1991.
40. Van Ess. J "azal" Encyclopedia Iranica Colombia University Vol. III Fasc. 2 p179 1978.
41. _____ "abad" Encyclopedia Iranica Colombia university Vol. I Fasc. 2 p51 1974.